سخنرانی مرتضی روحانی، مدیرگروه غرب‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی پیرامون ایده امانوئل کانت

آزادی لازمه روشنگری است

فاطمه بریمانی‌وروندی
خبرنگار گروه اندیشه

دربی انتشار بخش ابتدایی از ۶ نشست پیرامون ایده دانشگاه در اندیشه فیلسوفان غرب که ۲۶ مرداد منتشر شد، در این شماره بخش دوم نشست با بررسی یکی از مهم‌ترین فیلسوفان عصر روشنگری آلمان یعنی امانوئل کانت می‌خواهیم به طرح ایده دانشگاه بپردازیم. در ادامه متن، محتوای جلسه با حضور مرتضی روحانی در این نشست را می‌خوانید.

من در بخش اول سعی می‌کنم توضیح دهم که ما چرا کانت را مهم‌ترین فیلسوف روشنگری می‌دانیم. افراد زیادی درباره روشنگری صحبت کرده‌اند اما کانت تحت عنوان پاسخ به پرسش روشنگری چیست؟ چرا می‌گویم فیلسوف روشنگری؟ طبق تحلیلی که مکین تایر از کانت می‌کند و درست هم هست و فیلسوفان مدرن غالبا از کانت به بعد این‌طور هستند، فیلسوفان «بعد از تحقق» هستند، یعنی اتفاقی می‌افتد. فیلسوف می‌آید و اتفاقی را که افتاده صورت‌بندی می‌کند. مصداق تام آن در هگل و انقلاب کبیر است، یعنی انقلاب کبیر اتفاق افتاده و هگل می‌خواهد آن را برای ما صورت‌بندی کند، اینکه چه اتفاقی افتاد و این چه رخدادی بود که تحقق یافت. کانت هم همین طوری است؛ او فیلسوفی است که بعد از تحقق، سراغ موضوع می‌رود. در نقد اول از معرفت سوال می‌کند و می‌گوید معرفت چیست. آنجا وقتی از معرفت صحبت می‌کند، مساله‌اش علم‌نیوتنی است یعنی علم‌نیوتنی تحقق یافته و حالا کانت می‌خواهد آن را در منطق خودش صورت‌بندی کند. در اخلاق هم این طور و بعد؛ توضیح خواهم داد که در دانشگاه نیز با یک تفاوت ریز، به همین شکل است. مساله این است که عصر روشنگری است و تاکید من این است که ما کانت را ذیل پروژه روشنگری می‌توانیم بفهمیم، خصوصا جاهایی از بحث‌های کانت که به فلسفه عملی مربوط می‌شود، خارج از پروژه روشنگری اصلا ممکن نیست، ما هرقدر شاخه‌ان از پروژه روشنگری دقیق‌تر شود، شناخت ما از کانت هم به یک معنایی دقیق‌تر خواهد شد. در این بحث برای اینکه من نظر کانت را تعبیر کنم، از دونقد در باب اید روشنگری کانت، استمداد و کمک می‌گیرم. اول از کاسیرر استفاده می‌کنم که یکی از نوکانتی‌هاست که ایده کانت را پیگیری کرد و بعد از او کوهکه می‌گیرم که جزء فیلسوفان پیست‌مدرن به حساب می‌آید، ولی مساله اصلی این است که هر فیلسوفی دارد با یک نفر کنکو گو می‌کند، یعنی با یک نفر نزاع فکری می‌کند. آن کسی که فوکو با او نزاع می‌کند، کانت است در این خیلی مهم است. من از این دو نفر کمک می‌گیرم که پروژه روشنگری را توضیح دهم. اگر بخواهیم پروژه روشنگری را در یک جمله بگویم، واضح است پروژه عقل گرایی است. منظور عقل متافیزیکی در سنت ارسطویی نیست، بلکه عقلی است که با مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه درگیر است و یک عقل انتزاعی کناره‌جو نیست. این چیزی که ما از عقل دوره روشنگری می‌فهمیم، این است که عقل دوره روشنگری متافیزیکی نیست، یعنی عقلی نیست که با امور انتزاعی سروکله بزند. الگوی آن هم سعادت این دنیایی است و به جای سعادت بهتر استسکوییچهرنیستی و خوشبختی این‌دنیایی، دنیوی است؛ یعنی غایت خارج از این دنیا برای خودش متصور نیست. آیا این عقل عقلی است که ما اصطلاحا در تقسیم‌بندی‌های معرفت‌شناسی جدید در مقابل تجربه قرار می‌دهیم؟ خیر. وقتی ما از خرد دوره روشنگری صحبت می‌کنیم، درواقع از تمام ابزارهای ادراکی انسان صحبت می‌کنیم، ذیل عقل دوره روشنگری در مقابل تجربه نیست. مفاهیم ثابت هستند اما درطول زمان هرچه جلوتر می‌آییم، این مفاهیم معانی‌شان متعدد می‌شود. آنچه یک فیلسوف به آن عقلانیت می‌گوید، برای فیلسوفی دیگر عین غیرعقلانیت است، درحالی که هر دو هم از یک کلمه استفاده می‌کنند، لذا فلسفه سرزمین اشتراکات لفظی است، یعنی ما مکررا از عقل حرف می‌زنیم و همه می‌گویند ما عقل گراهستیم اما هرکس از این عقل یک معنا را اراده می‌کند. من از عقل دوره روشنگری صحبت می‌کنم که نقطه مقابل آن تجربه نیست. می‌خواهم بگویم این عقل به معنای ارسطویی، عقل بدون توجه به پیش‌فرض‌های تجربی است. بهتر است این عقل را بدون اینکه تجربه را کنار بگذاریم و با یکسری اصول پیشینی امور را درک کنیم، فهم نکنیم. یک مساله دیگر در دوره روشنگری وجود دارد و آن مساله دین است. برای بسیاری از اهالی روشنگری، عقل به‌تنهایی برای وجود دین کفایت می‌کند و ما برای داشتن دین نیازمند چیزی ورای عقل نیستیم. عقلی که وجود خدا را برای ما اثبات و صفاتش را برای ما تبیین می‌کند، در ادامه می‌تواند وجود دین را نیز تبیین و گزاره‌های دینی را برای ما فراهم کند. مساله این است که در این دوره یک شیفت پارادایمی‌هایی را هم داریم، یعنی نقطه ثقل فلسفه از جایی برداشته شده و به جای دیگری گذاشته می‌شود. آن عقل دیگر قرار نبود ماتافیزیکی باشد و قرار بود به مسائل اجتماعی توجه کند و با امر سیاسی درگیر باشد. من این عبارت را به‌نقل از کاسیرر می‌خوانم که رسودر کتاب «اعترافات» می‌نویسد: «درباقتم هم چیز اساسا به علم سیاست وابسته است. مهم نیست که چگونه به موضوع نگاه کنیم، هر ملتی دقیقا آن چیزی است که نوع حکومتش آن را ساخته است. به نظر می‌آید معضل بهترین نوع ممکن حکومت مساله دیگری می‌کشاند. برای ایجاد ملتی باقضیلت، روشن‌اندیش و خردمند و به معنای حقیقی کلمه تا آنجا که ممکن است کامل، چه نوع حکومتی مناسب‌ترین است. همین مساله را ما در کانت هم داریم، یعنی مساله کانت هم درنهایت به حکومت منتقل می‌شود. فعل اخلاقی چطور می‌تواند ممکن می‌شود؟ راه حل کانت، در سیاست و حکومت است.

می‌خواهم بگویم اگر آن خرد جلو آمد، مساله فردی یا به مساله اجتماعی تبدیل می‌کند و تعریف دین متفاوتی می‌شود. این شیفت پارادایمی دارد اتفاق می‌افتد، یعنی مساله کاملا به کف خیابان کشیده شده است، یعنی فیلسوف در باب آن چیزی صحبت می‌کند که در خیابان‌های شهر اتفاق می‌افتد. اینکه می‌گویم عقلانیت، عقلانیت متافیزیکی برج عاج‌نشین، کج‌نشین نیست؛ ناظر به مسائل هم هست. بعد از فکورد رساله «نقد چیست؟ توضیح می‌دهد که ایده روشنگری یک ایده دانشگاهی و نخبگانی است و این ایده چگونه به یک خواست عمومی تبدیل می‌شود، یعنی چگونه یک جنبش می‌شود و همه مردم با آن همراه می‌شوند. اینجا یک از مهم‌ترین مسائل نسبت خود عمومی دانش و نهاد علم است. من به عنوان آدمی که دغدغه نهاد علم را دارم، اصولا نظر شخصی‌ام روی این است که حوزه عمومی دانش است که بر نهاد علم اثر می‌گذارد و تجربه تاریخی ما هم این را تجربه زیادی در ایران نشان داده است، یعنی ملایک بار دکتر سروشی پیدا می‌شود و مجموعه مقالاتی را یک دوره در سروش یا کیهان فرهنگی و بعدا در کیان می‌نویسد، یکی می‌شود قبض و بسط تئوریک شریعت، یکی می‌شود بسط تجربه نبوی و این از حوزه عمومی دانش یا «زورنالیسم فلسفی» تازه به موضوع پایان نامه و بعد پژوهش تبدیل می‌شود و پژوهشگرها دارند روی آن کار می‌کنند، یعنی مساله از درون آکادمی به بیرون سرایت نمی‌کند، بلکه از بیرون آکادمی به درون سرایت می‌کند. این را ما در جاهای متعددی، در تجربه‌های تاریخی خودمان در نسبت با نهاد علم می‌بینیم. فوکومی گوید که آن پروژه روشنگری چیست؟ کانت و آن پرسشی که در نقد اول، از آن صحبت می‌کند، در باب این است که کانت می‌گوید یک آدم تا کجا می‌تواند بداند، یعنی حد و حدود «دانستن» آدم چیست؟ و چه چیزی را می‌توانی بگویی «من می‌دانم». این می‌دانم به هر آنچه در مغز ما می‌چرخد، تعلق نمی‌گیرد. کانت شرایطی برای آن بیان می‌کند و می‌گوید که پروژه‌اش تعیین حدود و ثغور عقلانیت است. جلوتر که برویم و آن عبارت کانت را که بخوانیم، اینجا دیگر خط اصلی حرف کانت معلوم می‌شود. کانت در آن مقاله می‌گوید روشنگری، خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خویشتن است و دوره نابالغی را دوره‌ای در نظر می‌گیرد که «انسان نیازمند راهنمایی است و نابالغی، ناتوانی در به کارگرفتن فهم خویش بدون هدایت دیگری است. این نابالغی به تقصیر خویشتن است، وقتی که علت آن نه کمبود فهم که کمبود اراده و دلیری در به کارگرفتن آن باشد. بدون هدایت دیگری دلیر باش در به کار گرفتن فهم خویش. این است شعار روشنگری. «درواقع این بار اگر افلاطونی متن کانت است که روی آن بعدها خیلی صحبت شده است. کانت ادامه می‌دهد و می‌گوید تا کنایی هست که برایم اسباب فهم است و تا کشیش غمگساری هست که در حکم وجدان من است و تا پزشکی هست که می‌گوید چه باید خورد و چه نباید خورد و... دیگر چرا خودم را به زحمت اندازم! درواقع کانت به مردم می‌گوید شما عقلانیت را برون‌سپاری کرده‌اید، یعنی به یک عده گفته‌اید شما فکر کنید و ما هم عمل می‌کنیم. می‌گوید این برون‌سپاری کردن عقلانیت، آن نابالغی به تقصیر خویشتن است. کانت به عنوان فیلسوف دوره روشنگری آنجا ایستاده و می‌گوید این حق را پس دهید. پس کانت پروژه روشنگری را به کارگرفتن عقلانیت در قبال دیگری تعریف می‌کند؛ دیگری که می‌خواهد مرا هدایت کند. دین مفهوم کلی است و باید آن را بدون آخوند هاشان دارد. روشنگری یعنی ما بدون آخوند ها فکر کنیم. این پروژه کانت است. کانت دوباره در مقاله معروف روشنگری‌اش می‌گوید: «من در روشنگری بیش از هر چای دیگر بر خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خویشتن در قلمرو مسائل مذهبی‌ای فرستده‌ام؛ زیرا حکومتم را بیان مدار دیگر عرصه‌ها هم چون علوم و هنر ها بیانی ندارند که منفتش قیم‌هایشان را برای کسبند و دیگر اینکه نابالغی در امور دینی آزار هنوع دیگرها اثار تاثیر روزبان یخش تر است.» کانت می‌گوید در هر جماعتی هر قدر هم دست و پا بسته و از تفکر دور باشند، یک تعداد آدم هستند که خودانیش باشند و خودشان این کار را بدون هدایت دیگری به عهده بگیرند و می‌گویند این کار را می‌توانند انجام دهند اما اینکه جماعتی بتواند خود به روشنگری دست یابد، محتمل و اگر آزاد بگذارندش‌ای بسا اجتناب ناپذیر است. اگر از تمثیل غار افلاطون استفاده کنیم، فیلسوف کسی است که آن بند از دست و پایش بازمی‌کند و به سمت منبع نور که دهانه غار است، برمی‌گردد و حقایق اشیا را که از آنجا رد می‌شوند، می‌بیند و پس از دیدن حقایق اشیا، به دیگران هم کمک می‌کند که روشنایی را برگردانند و به جای اینکه به سایه‌ها نگاه کنند، به حقایق اشیا بنگرند. کانت هم همین را می‌گوید، یعنی می‌گوید تعدادی آدم خودانیش پیدا می‌شوند و اینها علاوه بر اینکه

> **اگر بخواهیم پروژه روشنگری را در یک جمله بگوییم، واضح است پروژه عقل‌گرایی است. منظور عقل متافیزیکی درسنت ارسطویی نیست، بلکه عقلی است که با مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه درگیر است و یک عقل انتزاعی کناره‌جو نیست**

> **من به‌عنوان آدمی که دغدغه نهاد علم را دارم، اصولا نظر شخصی‌ام روی این است که حوزه عمومی دانش است که بر نهاد علم اثر می‌گذارد و تجربه تاریخی ما هم این را تا حد زیادی در ایران نشان داده است**

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر در نظر دارد یک دستگاه چیلر هواساز با ظرفیت ۲۸۰ تن شرکت یکتا تهویه اروند و متعلقات آن را از طریق مزایده عمومی به فروش رساند. متقاضیان محترم می‌توانند با واریز فیش و ارائه فیش بانکی به مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال بدون استرداد وجه به حساب ۰۱۱۵۸۶۰۶۷۰۰۰۰ بانک صادرات از انتشار آگهی به مدت ۱۰ روز اداری طبق برنامه زمان‌بندی اعلام‌شده جهت بازدید از دستگاه بازدید می‌دارند در مجتمع دانشگاهی علیشهر و نسبت به خرید اسناد مزایده به نشانی: بوشهر-میدان شهرداری- ابتدای بلوار شهید زیبعلی داوری- ساختمان ولایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر- دفتر حقوقی مراجعه نمایند.
ساعت بازدید: ساعت ۸صبح الی ۱۴
تلفن تماس کارشناس فنی: ۰۹۱۷۳۷۱۸۶۹۷ - هاشمی
ضمنا هزینه انتقال سند و درج آگهی به عهده برنده مزایده می‌باشد.

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص توسعه محصول ریکاپ رواید به شناسه ملی ۱۴۰۱۰۳۰۷۳۶۰ به شماره ثبت ۵۸۴۵۸۴ به استناد صورت جلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای امیرمحمد لطیفی ضامنجانی به شماره ملی ۰۵۲۰۸۴۹۴۰۵ به سمت بازرس اصلی تا پایان سال مالی آقای علیرضا رجوع حر انقلبی به شماره ملی ۰۰۸۳۹۱۱۷۲۳ به سمت بازرس علی البدل تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
ادارهٔ ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۵۵۱۳۱۰)

سازمان آگهی های روزنامه
فرهیختگان
Advertisement`s Organization
تلفن وفکس: ۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
ایمیل: a66348018@gmail.com

صدای نخبگان، نگاه جوانان
FARHIKHTEGAN
روزنامه فرهیختگان
WWW.FDN.IR
فرهیختگان
farhikhteganonline

فرهیختگان
سایت روزنامه
www.FARHEKHTEGAN.ir

آگهی مزایده عمومی

مدرک موقت سید محمدمهدی رضوانی فرزند سیدعلی دارای شناسنامه به شماره: ۰۵۹۰۳۱۰۰۰۳ صادره از ساوه رشته مهندسی برق الکترونیک صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه متقطع گردیده و فاقد اعتبار است. از بابنده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به آدرس: استان مرکزی- ساوه- کیلومتر ۳ جاده نورعلیبیک- شهرک دانشگاهی خاتم‌الانبیاء(ص) دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به صندوق پستی ۳۶۶-۳۹۱۸۷ ارسال نماید.

گواهی موقت دوره کارشناسی رشته تایپوسته رشته زبان وادبیات انگلیسی اینجانب اسما امینی فرزند اصغر به شماره کد ملی ۳۱۶۱۱۶۳۶۴۸ صادره از کرمان مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

گواهی موقت دوره کاردانی پیوسته رشته تربیت‌بدنی اینجانب نیلوفر منبری فرزند محمود به شماره کد ملی ۶۷۰۷۹۱۱۸ - صادره از کرمان مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب علی صباغ فرزند محمد به شماره شناسنامه ۱۳۹ صادره از میمه در مقطع کارشناسی رشته مهندسی مکانیک (حرارت و سیالات) از واحد دانشگاه خمینی شهر با شماره ۱۱۰۵۱۶۷۹ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از بابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر به نشانی اصفهان - خمینی شهر - منظریه - بلوار دانشجو - صندوق پستی ۸۴۱۷۵-۱۱۹ که پستی ۸۴۱۸۱۴۸۴۹۹ - تلفن ۱۴-۳۲۶۶۰۰۱۱ ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب اصغر طرهانی فرزند حیدر به شماره شناسنامه ۲۴۱۰ صادره از خرم‌آباد در مقطع کارشناسی رشته مهندسی عمران صادره از واحد دانشگاهی دیود با شماره ۱۸۵۳۹۳۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از بابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد دیود به نشانی استان لرستان - شهرستان دورود - میدان حضرت ابوالفضل - دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود ارسال نماید.

مدرک موقت فارغ التحصیلی امین سلامی فرزند عارف به شناسنامه ۱۷۴۲۰۵۳۰۷۶ صادره از اهواز در مقطع کارشناسی رشته تحصیلی مدیریت بازرگانی صادره از واحد دانشگاهی اهواز به شماره ۱۲/۹۸۲۳۶۴ مورخ ۹۸/۰۶/۰۵ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از بابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به‌نشانی اهواز فلکه کارگر (فرهنگسرا بخیابان کارگر جنوبی کدپستی ۶۱۳۴۹-۶۸۸۷۵ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب رضا روشنی فرزند علی به شماره شناسنامه ۳۵۰۱ صادره از ماهشهر در مقطع کارشناسی رشته حسابداری صادره از واحد دانشگاه آزاد اهواز با شماره ۱۲۸۷۲۳۴۰۰۹۷ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از بابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد الیگودرز به نشانی لرستان - الیگودرز - میدان دانشگاه - دانشگاه آزاد اسلامی واحد الیگودرز صندوق پستی ۱۵۹ و کدپستی ۶۸۶۱۸۸۵۹۱۴ ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب رویا پیلتن ترازج فرزند تسلی به شماره شناسنامه ۱۸۳۹ صادره از تهران مقطع کارشناسی رشته روانشناسی بالینی صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۸۳۱۱۵۵۳۸۷۹۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از بابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به نشانی کرج - انتهای رجایی شهر - تقاطع بلوار موذن و استقلال - صندوق پستی ۳۱۴۸۵-۳۱۳ ارسال نماید.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پراید ۱۳۱ مدل ۹۶ به رنگ سفید روغنی به شماره موتور M ۱۳/۵۹۳۴۶۴۷ و به شماره شاسی NAS۴۱۱۱۰۰H۱۰۴۸۵۳۰ و به شماره پلاک ۱۴ - ۴۱۳ و ۲۲ به نام علی عناقچه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی خودروی رانتیا مدل ۸۸ به رنگ سفید به شماره موتور ۸۵۴۶۹ و به شماره شاسی ۸۹۸۹۳۹۱۱۷۹۷۲۴ و به شماره پلاک ۲۳ - ۷۲۴ به نام امین بهوندی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند و کارت موتورسیکلت سیستم ساوین تیپ CDI ۱۲۵ رنگ قرمز مدل ۱۳۹۱ به شماره انتظامی ایران ۸۲۹ / ۹۸۹۲ و شماره تنه NDR۱۲۵۰۳۰۲۶۰۸ و شماره موتور: NDR۱۲۵۳۶۵۹۱۰۶۵۶۹۰۰۰ به مالکیت آقای حمید خسروی به کد ملی ۵۱۱۰۶۸۷۱۰۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

دانشگاه دارد، باید بگوییم دانشگاه برای کانت، پایگاه روشنگری است، چون روشنگری باید از آنجا سرریز کند و به بقیه جامعه سرایت کند؛ به همین دلیل است که در ایده دانشگاه، کانت‌بیش از هرچیزی بر آزادی و استقلال آن تاکید می‌کند. ایده از کجا آمده؟ از روشنگری آمده و کانت فیلسوف روشنگری است و مساله فیلسوف روشنگری آزادی است. او می‌گوید اگر می‌خواهید روشنگری باشد، دانشگاه نهاد روشنگری است. ایده استقلال و آزادی دانشگاه و پژوهشگر و آنچه به تبع می‌آید از اینجا می‌آید.

یک نکته مهم وجود دارد و من فکر می‌کنم در ایده دانشگاه، این مساله برای ما مهم‌تر است و آن اینکه ما روشنگری را یک پروژه تاریخی بفهمیم یا یک پروژه فکری؟ آیا روشنگری مثل رنسانس یا قرون وسطی یک بازه تاریخی است که از سال فلان شروع شد و تا سال فلان تمام شد یا اینکه روشنگری یک بازه و پروسه تاریخی نیست و یک پروژه فکری یا الگوی رفتاری به یک معناست. اگر ما این دومی را بپذیریم که من خودم به همین قائل هستم و به نظرم می‌آید که همین هم از متن کانت درمی‌آید، یعنی روشنگری را پروژه‌ای زمان‌دار نمی‌داند و می‌گوید خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خویشتن، یعنی هر قدر هم که این مسیر طول بکشد این مسیر روشنگری است. بنابراین یکی از اقتضائات آن این است که ایده دانشگاه کانتی که من با یک دخل و تصرف جزئی به آن ایده دانشگاه روشنگری می‌گویم، برای ما در کشوری که هنوز با مساله تجدد که همان مساله روشنگری است در کش و قوس هستیم یک مساله زنده است؛ چون ما با مسائل اصلی عصر روشنگری هنوز تعیین تکلیف نکرده‌ایم و هنوز تکلیف عقل برای ما در نظام معرفت‌شناسی گویی معلوم نیست. به نظر من دلیلش هم این است که ما کشورهای حاشیه تجدد هستیم، یعنی نه هنوز متجدد شده‌ایم و نه سنتی یکدست هستیم. فلذا می‌خواهم بگویم پروژه روشنگری کانت و مساله دانشگاه کانتی برای ما زنده است، یعنی ما به اینها و به طور خاص پروژه کانت نباید به‌عنوان یک مطالعه تاریخی اقوال فیلسوفان نگاه کنیم. جلوتر که می‌آییم ما الان در جایی از دنیا هستیم - دانشجودارایم و فروشنده- خریدار داریم، یعنی نظام بازار توانسته خودش را بر نظام آموزش‌وپرورش هم تحمیل کند، دانشجو پول می‌دهد و خدماتی می‌خرد و این خدمات علم و آموزش است. فلذا من خریدارم و شما هم به‌عنوان نهاد علم فروشنده هستید و حق هم با خریدار است. ایده دانشگاه کانتی اینجا به حقیقت است. کانت هنوز مساله حقیقت دارد. اینکه من گفتم الگوی کانت در روشنگری یک الگوی انگلیسی است، نه یک الگوی فرانسوی، به این دلیل است که ما می‌دانیم کانت درواقع آثار چند نفر را به خودت خواص مطالعه کرده؛ هیوم، لاک و نیوتن. کانت همه اینها را خوانده و از مجرای نیوتن، لاک و هیوم با روشنگری درگیر است و تاثیرش در اندیشه کانت معلوم. من برای اینکه سریع به سراغ ایده دانشگاه بروم، این بخش را از کاسیرر می‌خوانم که کوشش برای حل مساله مرکزی روش‌فلسفی بیشتر متضمن استناد به «قواعد استدلال در فلسفه» اثر نیوتن است تا گفتار درباره روش دکارت. برای این اساس فلسفه اکنون جهتی کاملا نو در پیش می‌گیرد، زیرا روش نیوتن، روش قیاسی محض نیست، بلکه روش تحلیلی است. وی با ارائه تعدادی اصول موضوعه یا مفاهیم کلی اصول متعارفی را آغاز نمی‌کند تا بر پایه استنتاج انتزاعی راه را برای شناخت امر درستی یا واقعی هموار کند. شیوه بیان نیوتن نخست در جهت مخالف حرکتمی کند، یعنی پدیدارها یا یافته‌های تجربی‌اش و هدف پژوهش او یافتن اصول است. این دقیقا راهی است که کانت در مسیر فلسفه خودش هم طی می‌کند، یعنی به جای اینکه از اصول پیشینی شروع کند، از اصول پدیداری شروع می‌کند. گرچه ممکن است که آن اصول از دیدگاه طبیعت مقدم بر پدیدارها باشند اما از نظر ما پدیدارها همیشه مقدم بر اصول هستند؛ از این رو روش پژوهش راستین برای فیزیک هرگز نمی‌تواند روش پژوهشی باشد که مبدا آن اصول از پیش انتخاب شود و همچنین نمی‌تواند روش پژوهشی باشد که با فرضیه‌ای آغاز می‌کند و با گسترش کاملش نتایج پوشیده در آن را بیرون می‌کشد. دقیقا راسطوهم از یک سری اصول اولیه شروع می‌کند و آنچه برای ما پنهان است را عیان می‌کند. این مسیر را که ما طی می‌کنیم، به مسالمنزاع دانشگاه‌ها می‌رسیم. کتاب نزاع دانشکده‌ها، به بخش دارد که در باب نزاع دانشکده بخش اول الهیات، بخش دوم حقوق و بخش سوم پزشکی است. این سه تا سه رساله مختلف بودند و کانت اینها را در کنار هم به یک اثر تبدیل کرده. اگر بخواهیم ایده دانشگاه را از دیدگاه کانت بگوییم، لازم است بگوییم که کانت در رساله «انسان‌شناسی» توضیح می‌دهد شما باید اول نمونه اعلی را ببینید، بعد براساس نمونه اعلی ایده تعریف می‌شود. اگر بخواهم استمداد کنم، درواقع ایده همان ایده افلاطونی است، یعنی افلاطون می‌گوید آن مثلی که ما در عالم مثل داشتیم و حقایق اشیا در عالم مثل بودند، این ایده‌ال است و ایده برگرفته از آن است. لذا اگر ما تصوری از آینده نداشته باشیم، اصولا نمی‌توانیم دانشگاه کانتی را هم داشته باشیم. شما باید یک نظام مطلوبی را تعریف کرده باشید. کانت آن را در عقلانیت و آزادی برای رسیدن به آن عقلانیت ترسیم کرده است. من باید به مقاله روشنگری فلش‌یک برنم. آنجایی گوید چه کسی بود که نمی‌خواست من فکر کنم؟ آن مانع ساختاری یکی کلیسا و دیگری حکومت است فلذا مانع من در تحقق ایده دانشگاه. کلیسا و حکومت است که با هم وحدت دارند. ایده‌ای که اینجا مطرح می‌شود آزادی نهاد دانشگاه است. کانت سه دانشکده‌ای که نام‌هایی برد را دانشکده‌های فرادستی می‌نامد. کانت آدمی است که به نظر می‌رسد هر جا دستش می‌رسد، متلک‌بریزی می‌گوید و آدم کنایه‌گویی است؛ حتی به نظر من در استفاده از فرادست و فرودست هم دارد طعنه یا کنایه‌ای برای می‌زند، یعنی می‌گوید اینها دانشکده‌های فرادستی هستند، اما افسارشان در دست دانشکده‌های فرودست است؛ وزسی آنها کنترل می‌شوند. دانشکده فرودست دانشکده فلسفه است که برای کانت تجلی ایده عقلانیت است. اگر ندانیم در پروژه روشنگری چه اتفاقی افتاده و وارد کتاب نزاع دانشکده‌ها شویم، لم کتاب برای ما باز نخواهد شد. او می‌گوید دانشکده‌های حقوق، الهیات و پزشکی چون به حاکمیت نفع می‌رسانند؛ فرادست هستند، اما دانشکده فرودست به حاکمیت نفع نمی‌رسانند؛ البته انتفاع بزرگ‌تری می‌رسانند که حاکمیت هم از آن بهره‌مند می‌شود و آن پیگیری ایده حقیقت است. درواقع اگرچه دانشکده فلسفه که فرودست است، گاهی ترمز حاکمیت شده اما از آن هم بهره‌مند می‌شود. اگر ما بپذیریم که دانشگاه برای کانت پایگاه، نهاد و پروژه روشنگری است و پروژه روشنگری، پروژه بسط عقلانیت به‌وسیله آزادی در مقابل دین و نهاد کلیساست، نتیجه نزاع دانشکده‌ها هم ذیل همین تعریف و مبنا، یعنی دانشکده فلسفه که باید پروژه حقیقت را پیگیری کند، با دولت و کلیسا درگیر می‌شود و جلوی به قانون تبدیل کردن تمایلات اینها را می‌گیرد. این تمایلات، اصطلاح مهمی است. ما در ایران کانت را غالبا بر محور «نقد اول» می‌شناسیم. «نقد اول» کتاب مهمی است اما آنچه تا امروز کانت را برای ما در ایران و جاهای دیگر زنده نگه داشته، فلسفه عملی او یعنی «رساله صلح پایدار»، «رساله روشنگری» و «دین در محدوده خرد تنها» است. فیلسوفان مهمی مانند رالز هم وقتی که می‌خواهند صحبت کنند، با استفاده از استدلال کانت صحبت می‌کنند. ما هیچنان داریم در جهان کانتی با مساله‌هایی که او مقابل ما گذاشته است، زندگی می‌کنیم. به نظر من کانت زنده‌ترین فیلسوف دنیاست. مساله کانت مساله زنده‌ای است و این فیلسوف به مساله‌اش فیلسوف می‌شود، نه به جولی که مساله می‌دهد. این سه کتاب می‌تواند روح پروژه روشنگری و نگاه فلسفه عملی کانت را نشان دهد.

عقلانیت چگونه می‌تواند درونی باشد؟ کانت تعریف آزادی و حد و حدود آزادی را چه می‌داند؟

ما در دوره روشنگری اصولا این ایده را داریم که همه انسان‌ها از خردبرخوردار هستند. مساله کانت دلیری در به کارگرفتن آن است. فیلسوف دوره جدید دیگر قائل به این نیست که یک نفر خرد دارد و دیگری ندارند و معتقد است همه خرد دارند و حالا که شما از موهبت خرد بهره‌مند هستید، حق بر من سواری آن را ندارید و باید من خردورزیدن است و باید عقل بیرون سواری کرده‌اید. انسان بودن همان خردورزیدن است و باید عقل بیرون سواری آنها کنترل می‌شوند. کانت می‌گوید وقتی شما این را در گرو لیمان مسیحی می‌گذارید و بشمامی گویند نپرس و فقهم و فقط عمل کن درست نیست. کانت چندسال‌اساسی مسیحیت را رد می‌کند و می‌گوید تثلیث چیست؟ خود بار ما می‌پرسیم شما می‌گویید فقط ایمان بیاور. اخلاق برای کانت گوهر دین است و دین برای او دین اخلاقی است. او دین واقعی را اصطلاحا دین اخلاقی ناب می‌نامد؛ فلذا با آنهم شفاعت مشکل دارد. در اخلاق آموزه شفاعت می‌گوید چگونه ممکن است فردی که عمری غیراخلاقی زیسته و به تعبیر ما فسق و فجور کرده را بذیرفت، درحالی که ممکن نیست این فرد به سعادت برسد. کانت خیلی از مسائلش مربوط به جهان مسیحیت است. ماتصور می‌کنیم که فیلسوف با دین کاری ندارد. به یک معنا این درست اما مساله‌ای که دین در مقابل فیلسوف می‌گذارد، می‌تواند پرداخت فلسفی شود. کانت در «دین در محدوده خرد تنها»، دموکراسی را پاسخ به مساله گناه نخستین می‌داند. به کانت می‌گویند تثلیث و آموزه شفاعت آموختنی نیست و ایمان آوردنی است؛ بنابراین او اینها را تحت عنوان دین تاریخی طبقه‌بندی می‌کند و می‌گوید اینها برای دوره‌ای بوده و برای آن دوره هم خوب بوده اما الان دیگر ما باید وارد ساحت اخلاق شویم.

کانت پروژه‌ای دارد که در بیشبرد آن، دانشکده‌های دیگر را مزاحم‌های پیشبرد خودش تلقی می‌کند که باید اینها را مهار کند یا اینکه اینها را در پروژه خودش دخیل می‌کند که با جایابی و نظم جدیدی با اینها پیش رود و درواقع اینها را وارد بازی می‌کند؟ سوالی که پیش می‌آید این است که چطور با کلیسایی که مقابل خود تعریف می‌کند، می‌خواهد دیالکتیک برقرار کند؟

من نفکیکی بین نزاع مشروط و نامشروط انجام می‌دهم. نزاع نامشروط همان نزاع کلاسیک تاریخی است که در قرن سیزدهم تا هجدهم بوده و در صحبت‌هایم گفته‌ام، یعنی آنها همیشه از پشتیبانی کلیسا یا دولت استفاده می‌کنند برای اینکه قدرت خود را بالاتر برده و آنها را استمدار کنند؛ چنانکه دانشکده فلسفه را کنیزک الهیات می‌دانستند. در قالب نزاع مشروط، یعنی گفت‌وگو در سالن‌های کنفرانس، اتفاقی که می‌افتد این است که یک صورتی می‌بینیم مثل مجلس که چناح چپ و راست با هم گفت‌وگومی کنند تا بهترین حالتی که می‌توان در مجلس تعیین کرد، پیدا شود. گفت‌وگوهای بین جناح چپ و راست و دانشگاه، یعنی این حالت فرادستی و فرودستی جایش عوض شود؛ دانشکده فلسفه بالا برود و سه تای دیگر زمامت و برتری، ریاست و کیاست دانشکده فلسفه را بپذیرند و دولت هم به دلین این مشروعیت و برتری کمک کند و این جاها را عوض کنند؛ چرا دولت باید بپذیرد؟ چون نظمی که الهیات و پزشکی و حقوق بالا باشند و فلسفه پایین، نظمی دیگر خواسته و تحمیلی بیرونی از سوی کلیساست و اگر دولت بپ